



عاشقانه در آغاز بیست و هفتمین سال حیات

آزینا افهمی

می فهمد و در می یابد که در میان دیگران بودن و زیستن است که مفاهیم انسانی معنا می یابند. مفاهیمی که بودن و هستی را معنا می بخشند و به انسان زیبایی، اعتماد، ایمان، عزت، شخصیت، رشد و بالندگی و جمال و کمال می دهند.

آری در میان دیگران و در تجربه با هم بودن است که می آموزد چگونه فهمیدن را، چگونه مهر ورزیدن را، چگونه همدلی کردن را، چگونه مدارا و ایثار کردن را.

فهم رفتارهای همدلانه و همدلانه رفتار کردن است که ما را توان صبوری و ایثار می دهد. باری، همدلانه رفتار کردن را بیاموزیم و همدل شویم تا همچون شاخه های تنیده درهم درختی کهنسال، در جنگل سبز مهربانی با هم بمانیم آنچنان که هیچ تیشه ای شکست شاخه ای را نتواند، همراه شویم چونان رودخانه ای پر از آب و خروشان تا هیچ سنگ و خار و خاشاکی سد راهش نتواند.

آری، در این سال نو، حرکتی تازه باید کرد برای رسیدن به تفهیم و تفاهم؛ راهی تازه باید گشود بر وسعت اندیشه و خیال؛ آوازی تازه باید خواند در سحرگاه امید بر بلندای شهر فرو رفته در شب. راه باید افتاد... حرکتی باید... چرا که:

با پای خود می اندیشم

در راه؛

و سعه صدر برگزینند و توشه راه زندگی خود و دیگران سازند.

به امید آنکه در سال نو، حدیث گذشتگان را در کلامی نو و حدیثی نو، مکرر سازیم. قصه های نامکرر را به بیان آوریم. کلام را سرشار از معانی و مفاهیم بکر و ناب انسانی سازیم و از آشنایی و آشتی، مهربانی و همدلی سخن بگوئیم. چرا که دنیای امروز ما بیش از هر چیز نیازمند آشتی و مهر است. نیازمند همدلی و درک متقابل است. در دنیای امروز که صاحبان زر و سیم و قدرت، خشونت و کینه می کارند، ما را به جای داس درو، باید دست بذر مهر افشانی باشد تا آنچنان جنگل سبزی برویانیم که کاشته های خشونت و کینه را به زردی بنشانیم. به قول گاندی بزرگ: «کینه و خشم، حتی به پلیدی و زشتخویی، جز اینکه بر زشتخویی ها بیفزاید و کینه جویی را دوام بخشد، ثمری به بار نمی آورد.»

آری، در سال نو، ما را همت و تلاش این است که بیش از پیش، آنچه را که نیاکان ما، نیکان و فرزندان ما بر پایه های اندیشه نیک، پندار نیک بنا کرده اند، برگزینیم تا خود را، تفهیم و تفاهم را، همدلی را به بار آوریم.

انسان با «خرد» است که از تاریکی ذهن و وهم بیرون می آید و راه به سوی روشنای انسانیت می گشاید. انسان در پرتو «خرد» است که «خود» را و «دیگران» را می شناسد،

من چون درخت معجزه زردشت چون سرو کاشمر با شاخ و برگ سبز بهاران قد می کشم به روشنی صبح در سایه های رود کنار آن من آن نیم که بودم، این لحظه، دیگرم

در خویش می سرایم دریا و ابر را تا رودخانه سخن نرمسار تو این گونه شاد می گذرد از برابرم

شفیعی کدکنی

عاشقانه، با این شماره که سیصد و دوازدهمین شماره در بیست و هفتمین سال حیات آن است، یک سال دیگر را پشت سر می گذارد و سال نویی را آغاز می کند. در این سال نو، همچون سال های گذشته، بر آنچه که از آغاز اندیشیده ایم و در مسیر راه آن گام برداشته ایم، پای می فشاریم و همچنان آن را پی می گیریم به امید آنکه نهال های دوستی و یاری که به اتفاق کاشته ایم و اکنون پای در ریشه دارند، ثمرهای خود را به ما ارزانی دارند، به امید آنکه دست های یاری دهنده و رهروان تازه ای یابیم تا دریچه های تازه و بیشتری به سوی افق های تازه و روشن و بکر هنر و ادب و فرهنگ ایران و جهان بگشائیم تا آدمیان آنچه را که شایسته و بایسته است با اعتماد



2009

را ارج می نهیم و از آنها نیز سپاسگزاری می کنیم و در این سال نو آرزو می کنیم و امید می داریم به اینکه همه ما همدلی و سعه صدر و مدارا را پیشه کنیم. از محفل گرایی بپرهیزیم. از فعالیت ها و برنامه های یکدیگر حمایت کنیم و با همفکری و همراهی، آنچه را که در جامعه اعتماد و همدلی و همکاری به بار می آورد، برگزینیم. در این سال نو آرزو می کنیم که به همت و تلاش مردمان همراه و همدل، جهان به صلح و آرامش برسد و انسان ها به آزادی.

دور در آینه

ابری که بر آن دره ها
خاموش می بارد
سیلاب تندش
خواب شهر خفتگان را نیز
آشفته خواهد کرد
هر دور در آینه نزدیک است
وقتی تو
گل های زمستان خواب گلدان را
در لحظه ای که عمر را بر آب می دیدند
بردی کنار پنجره
بر سفره اسفند
صبحانه
با نور و نسیم کوچه
مهمان سحر کردی
آن ساقه های سرد افسرده
پشت حصیر ساکت پرده
هرگز
اعجاز دستان تو را
در خواب می دیدند؟

«شبی کدکنی»

فضایی دیدند برای اندیشیدن، برای گفتگو، برای آموزش و انتقال آنچه را که به عنوان یک هنرمند، یک ادیب، یک مصلح و... تجربه کرده اند و آموخته اند، برای به وجود آوردن زمینه های شناخت و آگاهی انسان ها نسبت به خودشان و پیرامونشان.

دست های مهربان این عزیزان را که با قلمشان و هنرشان، عاشقانه را پر بار نگاه داشته اند، با دوستی و مهر می فشاریم و از آنها می خواهیم که همچنان با ما باشند و ماندگار.

در این سال نو، دعوت می کنیم از عزیزی که دست به قلم دارند تا با نوشتارهای خود، فضای عاشقانه را گسترده تر سازند تا راه برای تبادل افکار و آمال باز تر گردد. در این سال نو، از شما خوانندگان عزیز و فرهیخته نیز سپاسگزاری می کنیم که در طول این سال ها مخاطب ما بوده اید و با خرید و اشتراک عاشقانه، آن را حمایت کرده اید و به ما شوق ماندن و کار کردن داده اید.

از شما مدیران و صاحبان خدمات و مشاغلی که با علاقه مندی و توجه به رشد و گسترش مشاغل در جامعه ایرانی و انسجام این جامعه، خواسته اید که از طریق آگهی در عاشقانه در ارتباط با هموطنان باشید و حضور و ماندگاری خود را حفظ کنید، سپاسگزاری می کنیم. آگهی های شما در عاشقانه در عین حال ضامن پایداری و ماندگاری عاشقانه در جامعه ایرانی است. از همکارانمان در عاشقانه نیز سپاسگزاری می کنیم که با دوستی و همدلی با ما همراه بوده اند. فعالیت سازمان های فرهنگی و اجتماعی

و راه رفتنم

از سنگ

- از بوسه های سنگ -
آهنگ می گیرد.

و راه رفته

کام هایم را موزون کرد.

دانسته ام که سنگ سنگ هر راه
نیز

از گام های رفتن ماست
که شکل و رنگ می پذیرد؛

وز

دوربین چشم رونده ست
که این جهان

راهی سراسری ست

که در گام هر نگاه

- که از هر نگاه گام -
تازه شونده ست.

«اسماعیل خوبی»

*

بیست و شش سال از عمر عاشقانه می گذرد و اکنون که پا به بیست و هفت گذاشته است، با نگاهی به گذشته، به حال می اندیشد، و چشم به آینده، روشن می دارد.

آنچه در گذشته بر صفحات عاشقانه نقش بست، ثمره قلم های مهربان و اندیشه های جاری و پرتوان فرهیختگان و فرزانهانی بسیاری بود که عاشقانه را در سمت و سوی هدف و عملش،

سازمان

